

نقد و بررسی حکم به محرومیت از مرخصی از زندان

ابوالفضل یوسفی *

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۱۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۰۳۰۸

مرجع بدوی رسیدگی کننده: شعبه ۱۱۷۴ دادگاه عمومی جزایی تهران

مرجع تجدیدنظر رسیدگی کننده: شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۱. وقایع پرونده

به موجب کیفرخواست تقدیم شده به شعبه ۱۱۷۴ دادگاه عمومی جزایی تهران، فردی سابقه دار متهم به تعدد سرقت تعزیری ساده پس از محاکمه به دلیل شرکت در یک فقره سرقت اتومبیل و شرکت در پنج فقره سرقت از لوازم داخل خودروها به استناد مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۱۹ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی به تحمل سه سال حبس، ۷۰ ضربه شلاق تعزیری، محرومیت از مرخصی در طول ایام حبس، محرومیت از اقامت در دو استان البرز و تهران، اقامت اجباری به مدت ۱۰ سال در شهر خورموج و رد مال به صورت تضامنی با شریک جرم محکوم شده است. شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر تهران در مقام رسیدگی به اعتراض و تجدیدنظرخواهی متهم، چنین حکم صادر کرده است: اولاً مستندات دادنامه بدوی هیچ یک مجوز صدور حکم به محرومیت از مرخصی در طول مدت کیفر حبس را به دادگاه محترم بدوی

* دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی و عضو گروه کیفری مطالعات و استخراج رویه قضایی کشور (وابسته به پژوهشگاه قوه قضاییه).

Yusefi_9@yahoo.com

۱. دفتر فصلنامه رأی (مطالعات آراء قضایی)، مجموعه آراء منتخب کیفری، پژوهشگاه قوه قضاییه، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۲۶، قابل دسترسی در: دفتر فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی).

نداده‌اند بنابراین محرومیت از مرخصی در طول مدت کیفر حبس به دلیل فقد نص قانونی از دادنامه بدوی حذف می‌شود. ثانیاً صدور حکم به رد مال به صورت تضامنی نیازمند نص است و همانطور که می‌دانیم در خصوص جرم سرقت چنین ترتیبی از سوی قانون‌گذار مقرر نگردیده است. علی‌هذا شیوه تضامنی بودن رد مال از دادنامه بدوی حذف می‌شود. ثالثاً محرومیت از اقامت در استان‌های البرز و تهران به لحاظ اینکه فاقد مدت هستند به دلیل مغایرت با صراحت ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی از دادنامه بدوی حذف می‌شود. ماحصل حکم صادره از شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص محرومیت از مرخصی از زندان را می‌توان با این عبارت خلاصه کرد:

حکم به محرومیت از مرخصی از زندان به عنوان مجازات تکمیلی باید به موجب قانون باشد.

۲. نقد و بررسی

الف) تحلیل اختلاف مبانی آراء بدوی و تجدیدنظر

یکی از معیارهای دادرسی عادلانه، اصل مستند بودن رأی به قانون است. این اصل در ادامه اصل قانونی بودن جرم و مجازات قرار می‌گیرد و در تأمین حقوق متهم نقش بسزایی دارد. اهمیت این اصل به حدی است که اصل ۱۶۶ قانون اساسی کشورمان بیان داشته است: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. دادگاه بدوی اگرچه مستند محرومیت از مرخصی از زندان را بیان نکرده، اما محرومیت از مرخصی از زندان در اصلاحیه فصل سوم بخش سوم آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۹ ریاست محترم قوه قضاییه، پذیرفته شده است و در زمان صدور رأی و نگارش نوشتار حاضر در حال اجراست. شعبه ۶۳ دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران بدون استدلال تفصیلی صرفاً به دلیل ذکر نشدن مستند رأی، محرومیت از مرخصی از زندان را نقض و از دادنامه بدوی حذف کرده است. به روشنی معلوم نیست اگر دادگاه بدوی، مستند رأی خود را ذکر می‌کرد (ماده ۲۲۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

کشور)، آیا با هم حکم به محرومیت از مرخصی از زندان نقض می‌شد یا نه، زیرا اگر دادگاه تجدیدنظر استناد به آیین‌نامه را برای تعیین مجازات کافی نمی‌دانست باید با علم به عدم وجود مجازات محرومیت از مرخصی از زندان در قانون مجازات اسلامی و قوانین خاص، مستند به قانونی نبودن مجازات، این قسمت از حکم دادگاه بدوی را نقض می‌کرد. از طرف دیگر، در دادنامه دیگری حکم به "محرومیت از مرخصی از زندان" بدون ذکر مستند قانونی که از همین شعبه بدوی دادگاه جزایی تهران (۱۱۷۴) صادر شده، توسط شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر تهران تأیید گردیده است.^۱ مستدل نبودن و اختلاف آرای صادره ابهاماتی را موجب شده است. به طور مثال، معلوم نیست مرخصی از زندان، مجازات تکمیلی است یا سلب امتیاز اداری و آیا دادگاه کیفری در مقام تعیین مجازات می‌تواند به آیین‌نامه استناد کند یا خیر. بررسی و تحلیل ماهیت و آثار حکم به محرومیت از مرخصی از زندان هدف نوشتار حاضر است.

ب) نقد و بررسی احکام و مبانی حقوقی مطرح شده

نخستین موضوعی که به ذهن متبادر می‌شود ناظر بر "ماهیت مرخصی" است. به عبارت دیگر مرخصی حق است یا امتیاز اداری. فارغ از هرگونه بحث حقوقی نباید فراموش کرد که محکوم به حبس، وقتی در حال اجرای حکم تلقی می‌شود که آزادی رفت و آمد وی سلب شده باشد، زیرا مجازات حبس معنایی غیر از سلب آزادی رفت و آمد محکوم ندارد. از این رو مرخصی یا به دست آوردن آزادی رفت و آمد برای مدت معین حین اجرای حکم، مغایر با ماهیت مجازات حبس است. با این وجود، هدف از اجرای هر مجازاتی دفاع از جامعه و هم‌زمان اصلاح بزهکار و آماده‌سازی وی برای بازگشت به جامعه است. در همین راستا ماده یک اعلامیه اصول اساسی رفتار با زندانیان مقرر داشته است: باید نسبت به همه زندانیان با احترام ناشی از کرامت ذاتی و ارزش‌های انسانی رفتار شود. ماده پنج اعلامیه مذکور، برخورداری زندانی از تمام حقوق مندرج در منشور حقوق بشر

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۹۳۸ صادره از شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

(اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی - حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) را مورد تأکید قرار داده است. بدیهی است برخورداری از حقوقی مانند اشتغال، داشتن خانواده، آموزش و غیره مستلزم برخورداری از آزادی است. مجازات زندان در معنای خاص می‌تواند فرد را از این حقوق نیز محروم کند در حالی که موضوع حکم دادگاه نبوده است. از این رو، آموزه‌های حقوق بشر، تحولاتی را در نظام کیفری موجب شده است. به طور مثال در سیاست کیفری، نهادهایی مانند مرخصی، زندان باز، زندان نیمه باز و غیره ایجاد شده است. با این وجود هنوز پرسش باقی است که آیا استفاده از مرخصی حین اجرای حکم حبس، حق است یا امتیاز اداری. پاسخ به این پرسش واجد فایده تئوری و عملی است. از نظر تئوری اگر مرخصی حق باشد، می‌تواند موضوع تحدید حق یا مجازات قرارگیرد و اگر امتیاز باشد، مستلزم تلاش زندانی برای استحقاق و اکتساب است و در این فرض تلاش زندانی نمی‌تواند موضوع حکم دادگاه قرارگیرد. از نظر عملی، اگر مرخصی حق باشد، به اقتضای قاعده "فج عقاب بلا بیان" تنها با قانون از پیش اعلام و منتشر شده می‌توان این حق را محدود کرد. در این فرض به دلیل عدم وجود نص قانونی، حکم دادگاه بدوی مخدوش و مغایر با قوانین موجود است. به نظر می‌رسد شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران استفاده از مرخصی را حق تلقی کرده، زیرا مقرر داشته است: «محرومیت از مرخصی در طول مدت کیفر حبس به دلیل فقد نص قانونی از دادنامه حذف می‌شود». همچنین، صرف نظر از فقد نص قانونی به عنوان دلیل نقض دادنامه بدوی، می‌توان گفت دادگاه بدوی نیز مرخصی از زندان را حق تلقی کرده؛ چراکه سلب آن را به عنوان تکمیل مجازات مورد حکم قرار داده است. بنابراین، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر استفاده از مرخصی را حق می‌دانند اما در امکان تحدید این حق به عنوان تکمیل مجازات اختلاف نظر دارند. برخلاف نگاه محاکم، آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۱۳۸۹، مرخصی را امتیاز اداری دانسته است. تبصره ماده ۲۱۳ آیین‌نامه مذکور چنین مقرر داشته است: «اعطای مرخصی به زندانیان به عنوان یک حق تلقی نمی‌گردد و برخورداری از آن موکول به رعایت

مقررات زندان و کسب امتیازات لازم می‌باشد». همچنین ماده ۲۲۱ همان آیین‌نامه، برای برخورداری از امتیاز مرخصی استثنائاتی قائل شده که به طور اتوماتیک شامل برخی محکومین نمی‌شود. این ماده مقرر داشته است: «مستثنیات اعطای مرخصی: محکومین زیر از شمول اعطای مرخصی مستثنی می‌باشند: الف - محکومین جرایم سرقت مسلحانه و یا مقرون به آزار، ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی، جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور، آدم‌ربایی، جرایم بانندی و سازمان یافته، تجاوز به عنف، دائر کردن مراکز فساد و فحشاء، اسیدپاشی، اخلال در نظام اقتصادی، ورود، تولید، توزیع و فروش مشروبات الکلی، قاچاق مسلحانه و یا عمده مواد مخدر و روانگردان‌ها. ب - محکومین دارای سه سابقه محکومیت به ارتکاب همان جرم. ج - محکومینی که به شرارت مشهورند. د - محکومین به قصاص و اعدام». بنابراین، آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مبنای کاملاً متفاوتی برای مرخصی از زندان مطرح می‌کند و صدور حکم به محرومیت از مرخصی از زندان را با چالشی جدی‌تر مواجه کرده است. زیرا از یک سو مرخصی امتیازی اداری است که به عنوان پاداش به جهت تلاش برای اصلاح و حسن رفتار به بزهکار تعلق می‌گیرد و ماهیت اصلاحی و بازپرورانه دارد، از طرف دیگر همانگونه که ماده دوم اعلامیه اصول اساسی رفتار با زندانیان بر عدم تبعیض در رفتار با زندانیان تأکید کرده است، منصفانه نیست به صرف ارتکاب رفتار مجرمانه پرخطر، امکان برخورداری از مزایای حسن رفتار و ندامت را به موجب حکم دادگاه از محکوم سلب کرد. علاوه بر این، اختیار وضع چنین محرومیتی از اختیارات قاضی ناظر زندان و ناشی از رفتار زندانی در مدت اجرای حکم است؛ به همین دلیل مجازات تکمیلی تلقی کردن آن، محل تردید است. همچنین نباید معایب اداری تلقی کردن مرخصی را از نظر دور داشت. زیرا ماهیت امتیازی استفاده از مرخصی اگرچه مانع از صدور حکم به محرومیت از مرخصی است اما به معنی اداری کردن آن و خروج از ضوابط دادرسی عادلانه است. دادرسی عادلانه به عنوان یکی از حقوق بنیادین، چتر حمایتی گسترده‌ای دارد و از لحظه تحت نظر قرار گرفتن تا پایان اجرای حکم را شامل می‌شود. اقتضای عدالت آن است که زندانی محروم از مرخصی، حق

اعتراض نزد مرجع بی‌طرف را داشته باشد. بنابراین اداری تلقی کردن محرومیت از مرخصی از زندان، می‌تواند به معنای خروج از ضوابط دادرسی عادلانه و غیر منصفانه باشد.

دومین مسئله، "مستند بودن رأی به قانون" است. در مواد قانونی متعدد بر لزوم مستند بودن رأی به قانون تأکید شده است: به طور مثال ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ مقرر داشته‌اند: رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد "قانون" و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. قانون در معنای خاص به معنای مصوبات مجلس شورای اسلامی است که به تأیید شورای نگهبان رسیده یا مجمع تشخیص مصلحت تأیید می‌کند و در روزنامه رسمی منتشر شده است. در معنای عام، قانون علاوه بر مصوبات مجلس شورای اسلامی شامل آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که از طرف نهادهای صالح اجرایی یا قضایی وضع می‌شوند. به نظر می‌رسد منظور از مستند قانونی، صرفاً مصوبات قوه مقننه است و شامل آیین‌نامه و بخش‌نامه نمی‌شود؛ زیرا نظام مجازات‌ها مستقیماً با حقوق و آزادی مردم سروکار دارد و منطقی نیست مجازات‌ها از طریق آیین‌نامه یا بخش‌نامه تعیین شود. با این وجود قرینه‌ای که می‌تواند این استدلال را با تردید مواجه کند. اصل ۱۷۰ قانون اساسی در این‌باره مقرر داشته است: "قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند". ظاهر عبارت حاکی از آن است که قاضی دادگاه می‌تواند آیین‌نامه‌ها و تصویب نامه‌ها را مستند رأی خود قرار دهد، مگر در مواردی که مخالف قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات مقام واضع باشد. نویسنده معتقد است این اصل مجوز استناد "دادگاه کیفری" به آیین‌نامه یا تصویب نامه برای "تعیین مجازات" نیست، زیرا اولاً در اصل ۳۶ قانون اساسی آمده است: حکم به مجازات و اجرای آن باید

تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب "قانون" باشد. ثانیاً قانون در قانون اساسی به مصوبات مجلس شورای اسلامی اطلاق شده است و شامل آیین‌نامه و تصویب‌نامه نمی‌شود. بنابراین آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای که مجازات، وضع کرده باشد خلاف قانون است و قاضی دادگاه کیفری مکلف به امتناع از اجرای آن است. بدیهی است در محاکم حقوقی یا اداری استناد به آیین‌نامه یا تصویب‌نامه با رعایت قید مذکور بلامانع است. بنابراین، اصل قانونی بودن مجازات مقتضی آن است که مجازات تکمیلی نیز در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی وضع شده باشد. محرومیت از مرخصی از زندان در هیچ ماده قانونی تصریح نشده است و به تعبیر شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نص قانونی وجود ندارد.

سومین مسئله، آثار منفی ناشی از محرومیت از مرخصی از زندان است. زندانی کردن بزهکار مشکلات عدیده‌ای را در سطح فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند. انتقال تجربیات مجرمانه، بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها، انتقال بیماری‌ها و از دست دادن شغل یا فرصت‌های شغلی نمونه‌هایی از مشکلات ناشی از محرومیت به حبس است. افزایش هزینه‌های عمومی نگهداری از زندانیان و زندان، گسترش جمعیت زندانیان و نیاز به ساخت زندان‌های جدید، تأمین امنیت در زندان‌ها و هزینه‌های اصلاح و بازپروری نیز به عنوان بخشی از عوامل استقبال حاکمیت‌ها از سیاست حبس زدایی در دوران معاصر است. با وجود این واقعیات، به نظر می‌رسد اصرار بر محرومیت از مرخصی و نادیده گرفتن آثار اصلاحی آن فاقد توجیه منطقی است.

